

قیام سرداران و تاثیر آن در شکل‌گیری دیگر جنبش‌های مردمی

علی امینی‌زاده^۱

امیرنعمت یلیمائی^۲

چکیده

جنبش سرداران که به تشکیل نخستین حکومت مردمی شیعه در قرن هشتم هجری در ایران منجر شد، از جنبه‌های مختلف در تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران تاثیرگذار بوده است. یکی از جنبه‌های این تاثیرگذاری را می‌توان در جنبش‌های مردمی قرون ۸ و ۹ هجری جستجو کرد.

این مقاله در صدد است با بررسی بازتاب جنبش سرداران، به مهمترین مبارزات تاریخی مردم ایران بر ضد حاکمان ظالم و فاسد بپردازد. بدین منظور از منابع اختصاصی مانند تاریخ‌های عمومی، محلی و پژوهش‌های نوین به روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است. یافته‌ها و دستاوردهای پژوهش حاضر نشان می‌دهد که جنبش مردمی سرداران، بازتاب وسیعی در سراسر ایران داشته به طوری که بسیاری از مردم شهرها و مناطق از جمله سمرقند، کرمان و اصفهان با تأسی از جنبش سرداران و نام نهادن خود به عنوان سردار، بر علیه حاکمان ظالم داخلی و خارجی دست به قیام زدند که بهترین دلیل بر این مدعا، تشکیل حکومت مرعشیان در مازندران توسط سید قوام‌الدین مرعشی است. تشکیل این حکومت زمینه‌ی گسترش آن را دراسترآباد (به رهبری سادات هزار جریب) و گیلان (به رهبری سادات آل‌کیا) در پی آورد. حروفیان و مشعشعیان نیز با الگو گرفتن تقریبی از جنبش سرداران توانستند بر ضد حاکمان دست به قیام بزنند. در نهایت صفویان از اندیشه‌های سیاسی -

۱. دانشگاه حکیم سبزواری

۲. دانشگاه عدالت

اجتماعی جنبش‌های شیعی پیش از خود تاثیر پذیرفته و در پرتو بیداری مردم توانستند ایران را یکپارچه کرده و حکومت شیعی را در کل ایران برقرار سازند.

واژگان کلیدی: سربداران، جنبش، تشیع، بازتاب

مقدمه

ایران زمین در درازنای تاریخ پرفراز و نشیب و کهن خویش رخدادهای پرشماری را شاهد بوده و به دلایلی چند از جمله موقعیت جغرافیایی ویژه به ایفای نقش‌های گوناگون در تاریخ تمدن جهان پرداخته است. اما آنچه هویدا می‌نماید یورش دهشتناک مغولان به ایران و کشتار و ویرانی‌های گسترده‌ای که پیامد آن پدیدار شد فرهنگ و تمدن دیرینه سال ایران را در آستانه نابود و انحطاط کامل قرار داد. با وجود این با فرو نشستن تندباد هجوم چنگیزیان، ایرانیان با کوششی مجدانه بالیدن از نو آغاز کردند و یارای آن یافتند که سرزمین، ملیت، فرهنگ، دین و هر آنچه که در گذر زمان بدان خو کرده بودند را دگر بار بازسازی نمایند.

جلوه‌ای از اینگونه تکاپوهای ایرانیان را می‌توان در جریان به پا خواستن سربداران در خراسان و با مرکزیت شهر سبزوار دید، جنبشی که در واپسین برهه‌های فرمانروایی ایلخانان مغول رخ نمود، به تشکیل نخستین حکومت مردمی شیعه در سده هشتم هجری منجر شد و از جنبه‌های مختلف در تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران تاثیر نهاد. از همین روی بحث و بررسی ابعاد گوناگون قیام سربداران و واکاوی بازبینی وجوه مختلف آن دارای اهمیت فراوان است و تاریخ پژوهان متخصص در روزگار مغول را شاید بتوان گفت وظیفه آن است که این مهم را از خاطر نزدایند و به باد نسیان نسپارند. بایسته و شایسته است یاد شود این مقاله در پی آن نخواهد بود مسائلی چون چگونگی و چرایی انجام و سرانجام نهضت سربداران را آشکار دارد و یا به واکاوی جنبه‌های جور و اجور حکومت سربداری در روزگار حیاتش بپردازد، بلکه به دنبال آن خواهد بود که تأثیرات احتمالی قیام سربداران بر رخنمونی دیگر جنبش‌های مردمی ایران را روشن سازد. به دیگر سخن، در این مقاله با بهره جستن از روش تحقیق تاریخی تلاش شده است درک گردد ۱. آیا ظهور سربداران در برپایی جنبش‌ها و قیام‌های دیگر مؤثر بوده است؟ ۲. در صورت مثبت بودن پاسخ پرسش نخست کدام یک از جنبش‌ها و نهضت‌های رخ داده از قیام سربداران الهام برگرفته‌اند؟

گفتنی است در راستای پاسخ به این پرسش‌ها فرض بر آن قرار گرفته که سر بر آوردن سربداران بی‌گمان در پیدایش و شکل‌گیری دیگر جنبش‌های اعتراضی مشابه تأثیر افزون داشته و اسباب رخ نمودن بسیاری از نهضت‌های سده‌های هشتم و نهم هجری با الگوبرداری و پیروی از سربداران فراهم آمده است.

تأثیر ظهور سربداران در رخنمونی جنبش‌های مشابه

برابر با آنچه از گزارش‌های مندرج در آثار تاریخی به یادگار مانده از روزگار تیموری و صفوی بر می‌آید پس از برپایی نهضت سربداران و در پی آن تشکیل حکومت سربداری که از جمله مولفه‌ها و ویژگی‌های اصلی آن ریشه گرفتن از آموزه‌های شیعی و عرفانی، مردمی بودن، تلاش برای گسترش عدل و داد، ناموروثی بودن حکومت، مخالفت با آریستوکراسی اشراف سالاری و ... را می‌توان نامبرد، در گستره پراکنده‌ای از جغرافیای ایران جنبش‌ها و نهضت‌هایی رخ نمودند که بیشینه اهداف و کارکرد آن‌ها از همانندی و همسانی بسیار با آرمان‌ها و عملکرد سربداران برخوردار بودند. آنچه شایان توجه و شگفت می‌نماید و بر درستی این مهم گواهی می‌دهد شکل‌گیری جنبش‌هایی است که نه تنها در اندیشه، هدف، آرمان و شیوه کار با سربداران یکسان بودند بلکه حتی نام خویش را نیز سربداران برگزیدند. از جمله مهمترین جنبش‌هایی که با الگوبرداری از سربداران شکل گرفتند می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱- جنبش سربداران سمرقند (۷۶۷ - ۷۶۶ هجری)

اوضاع سیاسی - اجتماعی شهر سمرقند در اوایل قرن هشتم هجری، نامساعد و درآمیخته با ناآرامی بود، زیرا هر از چندگاهی، امیری و یا مدعی امارتی بر این شهر مسلط می‌شد و هنوز چند صباحی از حکومتش سپری نشده در اثر رقابت و منازعه با دیگر مدعیان قدرت آن را به دیگری می‌سپرد. در پاییز سال ۷۶۶ هجری، امیری از تاتاران به نام امیرحسین بر سمرقند حکم می‌راند، او در نبرد با مغولان پذیرای شکست شد و در نتیجه مغولان رو به سوی سمرقند نهادند. اما مردم سمرقند که اوضاع را چنین دیدند بر آن شدند ایستادگی و پایداری پیشه سازند. رهبری این جنبش را عالمی مذهبی به نام مولانازاده بخاری بر عهده

داشت، اما دو تن از مردمان عادی به نام‌های مولانا خردک بخاری و کلو ابوبکر نداف نیز یار و یاور او بودند. پایگاه و سنگر اصلی این نهضت مسجد جامع سمرقند بود و همانگونه که کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی نویسنده مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین بیان داشته مردم شهر «اعم از ضعیف و شریف، عوام و خواص در مسجد جامع» گرد می‌آمدند تا در این باره با هم مشورت کنند. (سمرقندی، ۱۳۵۳، ۳۳۱). گفتنی است گویا در ابتدا مردمان سمرقند از خشم مغولان در هراس بودند و خود را بدان اندازه توانمند نمی‌پنداشتند که بتوانند به چنین کار سترگی دست یازند. اما مولانا زاده بخاری «شمشیرحمایل کرده و آهسته آهسته بر بالای منبر آمد» و خطاب به مردم گفت: «امروز غلبه کفار به قصد خان و مال مسلمانان آمده‌اند. کیست که متصدی امر اسلام و متعهد خواص و عوام شود تا ما نیز سر در اقدام او نهاده و قیام نماییم» (همان، ۳۳۲).

در برابر صحبت‌های مولانا زاده، جهت‌گیری‌های متفاوتی انجام‌پذیرفت، «خواص و مجموع بزرگان به کلی از اقدام نمودن این شغل اجتناب نمودند و هیچ یک متعهد این امر نگشتند» (نطنزی، ۱۳۳۶، ۲۸۸)، اما عامه مردم ضمن تحسین مولانا زاده و پشتیبانی از او آمادگی خود برای جانفشانی را اعلام کردند. در پی این رخداد مولانا زاده، بزرگان و اشرافی‌راکه احتمال خیانت از سوی آنها می‌رفت به حاشیه راند و راه‌های دخالت آنان در تصمیم‌گیری‌ها را بست. سپس به سنگر بندی شهر پرداخت و «جمعی از دلاوران را تا کنار کوچه باغ‌ها که قریب یک فرسنگی از وسط شهر دور بود» فرستاد و آنان را در کمین‌گاه نشانده. (همان، ۲۲۹) از دیگر سوی مولانا زاده و دیگر رهبران سربدار، در جهت افزایش توان روحی مردم با گشت زنی در شهر تلاش کردند ضمن رسیدگی به وضع عامه، دشواری‌ها و مشکلات آنان را برطرف سازند. مغولان پس از رسیدن به پشت دروازه‌های سمرقند و روبرو شدن با دژ مستحکم شهر و آمادگی دفاعی مردم دچار شگفتی شدند و تلاش کردند که شهر را مسخر سازند، اما پایداری مدافعان رویای آنان را نقش بر آب ساخت و تمامی تلاششان را ناکام ساخت. با گذشت روزها، مغولان را گرسنگی ناشی از کمبود آذوقه به تکدی و گدایی واداشت (آژند، ۱۳۶۵، ۶۱) و بدین روی درمانده از تسخیر سمرقند دریافتند که عقب نشینی و رها کردن خیال تصرف آن به صرفه‌تر خواهد بود. در پی پیروزی سربداران سمرقند، امیر حسین تاتار که در این هنگام در بیلاقشبرقو اقامت داشت با دیگر یاران به مشورت نشست. نتیجه آن شد که برای از میان برداشتن سربداران

سمرقند ناگزیر باید به حيله سياسى دست يازيد. وى نامه استمالت‌آمیزی مبتنی بر به رسمين شناختن سربداران سمرقند نوشت و همراه آن خلعت، شمشير و فرمان حکومت سمرقند را برای مولانازاده بخاری و يرليغ معافيت از انواع ماليات را برای سمرقندیان فرستاد (نطنزی، ۲۳۱). امير حسين در بهار سال ۷۶۷ هجری به سمت سمرقند حرکت کرد و برای جلب اطمینان بیشتر سمرقندیان در ابتدا با آنانی که به پیشوازش آمده بودند خوش‌رفتاری پیشه کرد. اما زمانی که بزرگان سربداری با «تبرکات و تنسوقات بسیار» به نزد او آمدند فرمان دستگیری همه آنان را صادر کرد «سمرقندی، ۱۳۵۳، ۳۳۴». سرنوشت دربندشدگان سمرقندی به جز مولانازاده بخاری که شفاعت یکی از یاران امیرحسین او را از مرگ رهانید، آن بود که همگی کشته شوند (امین‌زاده، ۱۳۸۴، ۱۹۵). بدین ترتیب حکومت سربداران سمرقند که حدود شش - هفت ماه به درازا انجامیده بود پایان پذیرفت.

۲ - جنبش سربداران کرمان (۷۷۶-۷۷۵ هجری)

دیگر جنبش مردمی سده هشتم هجری که از سربداران خراسان الگو برگرفت، جنبش سربداران کرمان است. کرمان در این روزگار تحت سلطه مظفریان بود. شاه شجاع مظفری حکومت آن شهر را به پهلوان اسد بن طغان‌شاه از جمله امرای سپاه خراسان سپرد (نبئی، ۱۳۷۵، ۸۵). پهلوان اسد افزون بر شجاعت و دلاوری متصف به دینداری بود و به همین دلیل به حکومت کرمان برگمارده شد. اما وی پس از مدتی بر شاه شجاع و نظام حکومتی مظفریان شورید و خود را سربدار نامید. آنچه سبب شد پهلوان اسد دست به قیام زند را می‌توان به مواردی چون تاثیرپذیری از سربداران خراسان (آژند، ۱۳۶۳، ۲۳۲)، دخالت‌های مادر شاه شجاع در امر حکومت و به‌وجود آمدن آشفتگی در وضع رقت‌بار مردم و میل کشیدن به چشم امیر غیاث‌الدین محمود از نزدیکان پهلوان اسد توسط شاه شجاع اشاره کرد (امین‌زاده، ۱۳۸۴، ۱۹۷). اما جرقه آغازین این مهم از آنجا شرر گرفت که در یک مسابقه کشتی، مادر شاه شجاع به طرفداری از کشتی‌گیری کرمانی پرداخت و پهلوان اسد به هواداری کشتی‌گیر خراسانی برخاست، در نتیجه میان کرمانیان و خراسانیان مبارزه‌ای در گرفت و مادر شاه شجاع به نشانه اعتراض از کرمان بیرون شد. در پی این رخداد حرکت سربداران کرمان آغاز شد: پهلوان اسد به عمارت قلاع و بارو پرداخت و از طرف خراسان و نواحی کرمان،

لشکری جمع ساخت و از متمولان کرمان و متعلقان مادر شاه مال بسیارگرفت و داعیه کرد که او قرین خواجه علی موید در خراسان، او نیز در کرمان سربدار باشد. (سمرقندی، ۱۳۵۳، ۴۳۸)

برابر با برخی گزارش‌های تاریخی سربداران خراسان نیز به حمایت از کرمانیان برخاستند و حاکم سربدار، خواجه علی موید، یکصد سوار به فرماندهی پهلوان غیاث تونی به جهت کمک به پهلوان اسد به کرمان گسیل داشت (کتبی، ۱۳۶۴، ۸۹). پهلوان اسد با این رویکردها در اندیشه شورش و عینیت بخشیدن به برنامه‌های خود بود و البته به درستی درک کرده بود که این تحولات از طرف شاه شجاع بی پاسخ نخواهد ماند، از همین روی بر توانایی نظامی - دفاعی شهر افزود و اموال زمین‌داران و اشراف را نیز مصادره کرد. شاه شجاع پس از آگاه شدن به همراه لشگریانش رهسپار کرمان شد و آن را محاصره کرد، اما به خاطر ایستادگی مردم و به درازا انجامیدن زمان محاصره ادامه کار را به سردارانش واگذار ساخت و خود به شیراز بازگشت. سرانجام، محاصره درازمدت و پدیدارشدن قحطی شدید در کرمان پهلوان اسد را واداشت تا صلح را پذیرا شود. وی برادر و فرزند خویش را به عنوان گروگان به شیراز فرستاد و قلعه شهر را در اختیار سردار مظفری، پهلوان علی‌شاه قرار داد (کتبی، ۱۳۶۴، ۱۰۲)، اما چند صباحی دگر پهلوان علی‌شاه با همکاری همسر پهلوان اسد او را به قتل رساند (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰، ۲۲۲).

نیازمند یادآوری است، نهضت سربداران کرمان به جهت عدم برخورداری رهبر یا رهبران آن از یک بینش سیاسی پخته و عدم درک مسائل و اوضاع زماندر نطفه خفه و نیست شد. خیانت شماری از همراهان نیز در این راستا مزید بر علت شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ۱۶۹/۳).

۳ - جنبش مردم اصفهان (۷۸۹-۷۸۸ هجری)

اصفهان در دوره‌ای که سربداران خراسان حکومت می‌کردند، جزو متصرفان آل مظفر به شمار می‌رفت. آنچه روشن است مظفریان به جهت تسلط بر اصفهان، مدتی با یکدیگر در آورد و نبرد بودند (کتبی، ۱۳۶۴، ۶۹). به دیگر سخن، تا هنگام آمدن تیمور به اصفهان این شهر در آشفتگی و هرج و مرج کامل به سر می‌برد. در زمان خواجه علی مؤید سربداری برخی از سران دراویش حسنیه به اصفهان رفتند و در این شهر سکنی گزیدند. شاه شجاع مظفری که رابطه

خوبی با سربداران خراسان نداشت، به برخی از این درویشان نظیر درویش رکن‌الدین از نظر مالی و نظامی یاری رساند تا در برابر خواجه علی مؤید پایداری ورزند. (غنی، ۱۳۵۶، ۱/۲۴۷) با توجه به این وقایع می‌توان اذعان داشت مردم اصفهان کم و بیش در جریان وقایع سربداران بوده‌اند. به دیگر سخن، جنبش سربداران در اصفهان نیز بدون تأثیر نبوده است.

امیر تیمور گورکانی، پس از این که اصفهان را در سال ۷۸۸ هجری به تصرف خود درآورد، آن شهر را به شماری از امرا و سرداران خود واگذار کرد. (میرخواند، ۱۳۳۸، ۶/۴۵۶) عمال تیمور ستم را از حد گذرانده و با هدف گردآوری مالیات دست به مال و ناموس مردم نیز دراز می‌کردند. ابن عربشاه، نویسنده کتاب عجایب‌المقدور فی اخبار تیمور در این مورد آورده است: «تیمور کسان خویش را به ضبط شهر فرستاد. آنان سر به تبهکاری و دست به آزار اهالی برآوردند. مردم را بنده‌وار به خدمت گرفتند و آزار و ستم را از حد بدر بردند» (ابن عربشاه، ۱۳۷۰، ۴۸). این مسئله بر رنج مردم افزود و به خشم آنان دامن زد، در نتیجه شخصی به نام علی کچه پا، را به رهبری برگزیدند و تصمیم گرفتند تا در مقابل ترکان تیموری‌ایستادگی کنند. با توجه به شخصیت علی کچه پا و محل سکونت او که در محله آهنگران اصفهان می‌زیست، می‌توان گفت که او به احتمال زیاد از فتوت و جوانمردی بهره‌ای چند داشت و گویا به همین سبب نیز به رهبری مردم اصفهان برگزیده شده بود. البته مولف روضه‌الصفاء، علی کچه پا را «از جهال و متهوران آن دیار» (میرخواند، ۱۳۳۸، ۶/۱۵۶) پنداشته است. با وجود این چنین به نظر می‌آید که این تعبیر دور از ذهن جلوه می‌نماید و نمی‌توان بر درستی دعوی میرخواند گواهی داد، زیرا به‌طور معمول در یک اقدام جمعی نه افراد نادان بلکه اشخاص موجه و دارای بینش به رهبری برگزیده می‌شوند.

به هر ترتیب، مردم به سراغ علی کچه پا رفتند. او نیز مردم را به قیام عملی در برابر ترکان تیموری فراخواند و به آنان گفت: «شبانگاه من طبل می‌نوازم. چون بانگ آن شنیدید هر کس در مهمان خود درآویزد و خون وی بریزد...». چون پاسی از شب بگذشت، بانگ طبل برخاست و باران مرگ بر تیموریان فرو بارید و مردم شهر شش هزار تن از آنان را بکشتند. (ابن عربشاه، ۱۳۷۰، ۶۸). پس از این جریان، چون تیمور خبر واقعه را شنید دستور داد تا شهر را به تصرف درآورند و «جان‌ها تباه سازند و خون‌ها بریزند» (همان، ۶۹). در مقابل لشکرکشی تیمور، مردم اصفهان دلیرانه پایمردی نمودند، اما لهیب آتش انتقام امیر تیمور به سرعت زبانه

کشید و کار بر مردم اصفهان بسیار سخت شد. در پی تسخیر اصفهان کشتار گسترده‌ای از سوی سپاهیان تیمور به راه افتاد و از سرهای مقتولانمناره‌های متعدد ساخته شد (امین‌زاده، ۱۳۸۴، ۲۰۱).

۴- جنبش مرعشیان مازندران (۷۹۵-۷۶۰ هجری):

در اواسط قرن هشتم هجری دو قدرت محلی در طبرستان با یکدیگر مبارزه می‌کردند و اوضاع سیاسی - اجتماعی آن سامان را به آشفتگی مبدل کرده بودند. یکی از آنها کیهان‌چلاوی به رهبری کیهان‌سیاب و دیگری کیهان‌جلالی به رهبری جمال احمد اجل بودند. سرانجام کیهان‌سیاب چلاوی‌رای آن یافت زمام امور را در دست گیرد و بر آمل، ساری و نواحی اطراف آن مسلط شود. (مجد، ۱۳۸۰، ۵۰) ناپایداری‌های سیاسی - اجتماعی‌اش از هم‌اوردجویی‌های مدعیان حکومت بر مازندران، مردمان آن سامان را دچار استیصال ساخته بود. امریکه موجب می‌شد بر نارضایتی‌های اجتماعی دامن زده و مازندران را مستعد قیام‌مگانی سازد. این مهم توسط مرعشیان مازندران انجام پذیرفت. سید قوام‌الدین مرعشی، که به واسطه ارادات و شاگردی سید عزالدین سوغندی از جمله مریدان شیخ حسن جوری (مرعشی، ۱۳۶۱، ۱۶۶ و خواندمیر، ۱۳۳۳، ۳/۳۳۷) با افکار سربداری‌آشنایی تام داشت، رهبر جنبش مرعشیان مازندران بر علیه حاکم محلی طبرستان است. او در روستای دابوی آمل متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی علوم دینی رهسپار مشهد شد. دوران اقامت سیدقوام در خراسان با قیام سربداران خراسان همزمان بود. سیدقوام‌الدین در پی تأثیرپذیری از سربداران راهی دیار خود شد (گیلانی، ۱۳۵۲، ۵۴) و در شهر آمل ضمن ارشاد درویش و نشر تعالیم به جستجوی راه کار مناسب برای پایان بخشیدن به اوضاع نابه‌سامان مازندران برآمد. در مورد تعالیم اومی‌توان اذعان داشت که تعالیم او از یک‌سوادامه سنت تعالیم رهبران معنوی سربداران خراسان شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری بود و تشیع انقلابی را ترویج می‌نمود و از دیگر سوی با سازمان فتیان و یا جوانمردان ربط می‌یافت. او در این راستا و برای وحدت بخشیدن به مردم و جلوگیری از تفرقه بر آن باور بود که: «امر به معروف و نهی از منکر که از اصول دین اند شعار و آثار خود باید ساخت.» (مرعشی، ۱۳۶۱، ۳۰۵). در این که چه عواملی باعث شد تا جنبش مرعشیان در مازندران به وقوع بپیوندد، می‌توان گفت:

الف - علاقه‌ی مردم خاندان پیامبر (ص) و همچنین احترام ویژه به سادات موجب نفوذ تعالیم تشیع در میان مردم شده بود.

ب - انتشار و انعکاس جنبش سربداران در مازندران زیرا رهبر مردم تحت تأثیر افکار سربداران قرار گرفته و سربداران نیز بارها به مازندران حرکت کرده بودند.

ج - منازعات بی حد و حصر حاکمان محلی که مبنایی جز خودکامگی و تأثیریغیر زیان بر زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دیار نداشت.

د - ستم و جور حاکمان و والیان خودکامه محلی و گرفتن مالیات‌های سنگین از مردم و نفرت اهالی از بسیاری از آن‌ها.

ه - حمایت تمامی اقشار ستمدیده و به‌ویژه جوانمردان و فتیان.

محرومان منطقه مازنداران، آراء و عقاید سید قوام‌الدینمرعشی را که از سوی پیروان وی تبلیغ می‌شد به سان مرهمی بر زخمهای دیرین خویش احساس کردند و به امید استقرار عدالتی که سال‌ها در جستجوی آن بودند، به فرمانبرداری از او پرداختند. از این روی، سید قوام‌الدین در برابر حامیانش فرمود: «درویشان و فرزندان ثابت قدم و صابر باشند و تفرقه به خاطر راه ندهید مطمئن باشید و در طریق سپاه‌گیری آن چه شرط است به جای آورید. (مجدد، ۱۳۸۰، ۷۸)

سرانجام در سال ۷۶۰ هجری، نبرد سختی بین طرفداران سید قوام‌الدین و افراسیاب چلاوی در ناحیه‌ی پرچین در گرفت که در نتیجه‌ی کیا افراسیاب و پسرانش کشته شدند و یاران سید قوام‌الدین شهر آمل را به تصرف خود در آورند. سید قوام‌الدین پس از پیروزی در مصلا‌ی شهر خطاب به مردم گفت:

هرگز من طلب دنیا نکرده‌ام... اما چون تقدیر الهی بر آن جاری بود که ممالک مازندران از ظلمت کفر و فسق به صیقل عدل و راستی معقول گردد و این معنی به قلم تقدیرچنان محرز بود که به دست این فقیر مهیا و میسر گردد... انشاءالله کان و ما لم یشاء لم یکن... ترویج دین حنیف و شرع شریف را بر همه چیز مقدم باید ساخت (مرعشی، ۱۳۶۱، ۱۸۳)

پس از تشکیل حکومت توسط سید قوام‌الدین، نخستین اقدام وی انتخاب مهتری از میان فرزندان جهت اداره و اجرای امور بود و انتخاب سید کمال‌الدین به جانشینی به معنی

گزینش نوعی حکومت دودمانی بود که مردم ایران از دیرباز با آن آشنا بودند. البته دست کم از این منظر حکومت مرعشیان مازندران را در قیاس با حکومت سربداران خراسان باید دارایدوگانگی دانست، زیرا حاکمان سربداری به‌طور موروثی بر تخت نمی‌نشستند و از میان اقشار و اصناف مختلف به فرمانروایی می‌رسیدند. با تمام این اوصاف، حضور سید قوام‌الدین در رأس این جنبش، نقطه امتیاز این جنبش بر سربداران خراسان است؛ زیرا حضور سید قوام‌الدین تجلی وحدت سیاسی و مذهبی در سایه «الملک والدين توأمان» (مرعشی، ۱۳۶۱، ۱۸۳) به شمار می‌آمد، در حالی که در حکومت سربداران رهبری دینی و رهبری حکومتی به تقریب همواره از یکدیگر جدا می‌بود و سبب می‌شد در برخی برهه‌ها اسباب ناتوانی و افتراق سربداران فراهم آید.

حکومت مرعشیان سرانجام در سال ۷۹۵ هجری و در آن هنگام که سیدکمال‌الدین بر اریکه فرمانروایی مرعشیان نشسته بود در پی یورش امیر تیمورگورکان به مازندران فروپاشید. هجوم لشکریان تیمور به مازندران چندان آمیخته به خشونت بود که برابر با آنچه ظهیرالدین مرعشی در کتاب خویش تاریخ طبرستان، رویان و مازندران بیان داشته است در تمامی آن منطقه «خروس و ماکینانی نماند که بانگ کند و بیضه نهد و عورات و پیر و ضعفا و اطفال به گرسنگی بمردند» (همان، ۲۳۷) البته پیامداین رخداد رهبران مرعشیان شاید به سبب انتساب‌شان به سادات از مرگ رهی‌دند، اما تمامی آنان به فرارود (ماوراءالنهر) تبعید شدند و جملگی آن‌ها مابقی عمر را در همان منطقه سپری نمودند (شامی، بی‌تا، ۱۲۸). با وجود این، نیازمند یادآوری استمرعشیان در روزگار پادشاهی شاهرخ تیموری دوباره سربرآوردند. زیرا بازماندگان آنان از فرارود به مازندران بازگشتند و یارای آن یافتند حکومت مرعشیان را از نو برقرار دارند. حیات مرعشیان مازندران این‌بار تا به روزگار برآمدن صفویان به درازا انجامید (امین‌زاده، ۱۳۸۴، ۲۳۷).

۵- جنبش سادات آل کیا در گیلان (۱۰۰۱ - ۷۷۲ هجری):

حکومت گیلان در سده هشتم هجری ملوک‌الطوایفی بود و از سویامرای محلی گوناگون اداره می‌شد. پس از آن که حکومت ایلخانان مغول از میان رفت، گیلان که از قرن‌ها پیش پذیرای تشیع و به ویژه تشیع زیدی شده بود به سهولت آماده پذیرش عقاید و اندیشه‌های

تشیع اثنی‌عشری گردید. در همین روزگاران جنبش شیعی مرعشیان که خود از نهضت سرداران مایه گرفته بود، در گیلان منعکس شد. به دیگر سخن، بازتاب قیام سادات مرعشی مازندران در گیلان شباهت زیادی به پیوستگی جنبش مرعشیان با سرداران داشت و نهضت آل کیای گیلان با یک واسطه، تحت تأثیر جنبش سرداران به وجود آمد (آژند، ۱۳۶۳، ۳۲۴). این مهم به سرداری سید علی کیا که پیشتر یک سال و شش ماه نزد قوام‌الدین مرعشی به سر برده بود و با کمک نظامی‌مرعشیان مازندران در سال ۷۷۲ هجری انجام پذیرفت (مرعشی، بی‌تا، ص ۲۱).

کیاییان در اندک‌زمانی به تقریب یارای تسلط بر کل گیلان را یافتند. حکومت اینان اگر چه با فراز و نشیب‌هایی چند بسیار دیر پایید و تا روزگار شاه عباس صفوی ادامه یافت. چنین به نظر می‌آید که شاه اسماعیل صفوی و حتی برخی از جانشینانش به سبب عنایتی که فرمانروای کیایی، میرزا علی بدو و به هنگام گریز از دست آق قویونلوها نموده بود (لاهیجی، ۱۳۵۲، ۱۰۳)، تا مدت‌ها حضور دولت کیایی را برتاییدند.

۶ - جنبش سادات هزار جریب (۱۰۰۵-۷۶۰ هجری)

در نیمه دوم سده هشتم هجری بر هزار جریب که نامش به منطقه‌ای وسیع در بین کوهستان‌های سلسله جبال البرز، محدوده جنوب مازندران و شمال قومس اشاره دارد، امیر ولی یکی از سرداران طغاتی‌مورخان حکومت می‌کرد. جنبش سادات هزار جریب در سال ۷۶۰ هجری و به رهبری میر عمادالدین محمود و در پی توهین عمالامیروالی به امامان شیعه (ع) آغاز شد (گیلانی، ۱۳۵۲، ۲/۲).

سادات هزار جریب از سرداران و مرعشیان تأثیرپذیری زیادی داشتند و توانستند با تأسی از آنان سال‌ها در آن نواحی حکومتی شیعی را برقرار بردارند. سادات هزار جریب همچنین یارای آن یافتند حکومت خود را تا روزگار قدرتمداری شاه عباس صفوی برپای نگه دارند (امین‌زاده، ۱۳۸۴، ۲۴۱).

۷ - جنبش حروفیه (۸۳۰-۷۷۸ هجری)

فضل‌الله استرآبادی بنیانگذار جنبش حروفیه است، او با به کار بستن اندیشه‌ها و افکار

اسلامی و صوفیانه نظریه‌های نوینی بر پایه حروف و اعداد بنیاد نهاد و از این راه جنبش خود را علیه تیموریان و سیاست حاکمان دست‌نشانده آن‌ها آغاز کرد. مهمترین عوامل شکل‌گیری این جنبش عبارتند از :

الف) مبارزه بر علیه بیگانه و حاکمان آن‌ها با توجه به ظلم و ستم بیش از حد بر مردم

ب) نابودی اقتصاد به ویژه کشاورزی

ج) تأثیر پذیری از قیام سربداران و سایر قیام‌های مردمی بر ضد حاکمان ظالم که فضل‌الله این مبارزه را در قالب اعداد و حروف و برای آگاهی مردم، آغاز کرد.

د) اوضاع آشفته سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر بسیاری از مناطق ایران که موجب شده بود مردم برای رهایی از این وضع به دامن صوفیان وقت پناه ببرند.

به هر حال وقایع سیاسی و آشوب‌های حاصله از آن‌ها بر فضل‌الله تأثیر زیادی گذاشت و به همین خاطر پس از مدتی برای گشادگی اندیشه و فرو رفتن در عمق دردهای مردم و رستن از خود و پیوستن به خدا سیر و سفر خود را آغاز کرد و به شهرهای اصفهان و مکه و تبریز سفر کرد. در همین زمان بود که امیر علی دامغانی پسر پهلوان حسن دامغانی از امرای سربداران به جرگه پیروان فضل‌الله در آمد (معطوفی، ۱۳۷۶، ۱۱۵) در سال ۷۷۸ هجری اعلام کرد که حق بر او تجلی یافته است و در این زمان بر ضد بیداد تیمور درفش عصیان بر افراشت و با عقاید و تعالیم خود مردم را به پیکار با تیمور و پیروزی از حق و عدالت دعوت کرد (ورداسبی، ۱۳۸۵، ۵۰)، اگرچه در این راه به گالیگرینیزروی آورد و اندیشه‌هایی را تبلیغ کرد که شاید بتوان گفت چندان تناسبی با اصول تشیع دوازده امامی نداشت (امین‌زاده، ۱۳۸۴، ۲۵۴) فضل‌الله برای تبلیغ افکار و اندیشه‌ها و همگامی مردم به شهرهای مختلفی همچون اصفهان، دامغان، خراسان و بروجرد و تبریز و باکو و هویزه سفر کرد. اما هدف اصلی فضل‌الله استرآبادی از جنبشی که به پاداشت آن بود که حکومتی مذهبی از نوع سربداران و مرعشیان بنیان نهد. اما وی هیچگاه نتوانست حکومتی تشکیل دهد. زیرا ویدر سال ۷۹۶ هجری در شروان دستگیر و زندانی شد و اندک زمانی بعد در شهر نخجوان توسط امیرزاده میرانشاه به قتل رسید. با کشته شدن فضل‌الله استرآبادی بسیاری از هواداران وی به دیگر سرزمین‌ها هجرت کردند و تلاش نمودند اهداف او را پیگیرند. حتی یکی از آنان به نام احمد لر سوء‌قصد نافرجامی نسبت به شاهرخ تیموری انجام داد (خواندمیر، ۱۳۳۳، ۳/۶۱۶). با تمام این اوصاف تلاش‌های حروفیان به بار نشست و آنان

نتوانستند به اهداف خویش دست یابند.

۸- جنبش مشعشعیان (۹۱۴-۸۴۰ هجری)

سیدمحمد بن فلاح بنیانگذار جنبش مشعشعیان است. پایه‌های فکری و اعتقادی جنبشی که او به راه انداخت آمیخته‌ای از تعالیم تصوف و تشیع بود. حرکتی که او آغاز کرد منجر به تشکیل حکومت مشعشعی در خوزستان شد که هم زمان با فرمانروایی فرزندش محسن گستره مرزهای آن مناطقی چون بصره، جزایر، پیرامون بغداد، کهکیلویه، بهبهان، شوشتر، کرمانشاه و سواحل خلیج فارس را در بر می‌گرفت (رنجبر، ۱۳۸۲، ۱۷۷). اما از جمله پیامدهای پا به وادی تاریخ نهادن شاه اسماعیل صفوی آن بود که حکومت مستقل مشعشعیان زوال یابد. بنا به برخی گزارش‌های تاریخی در سال ۹۱۴ هجری بنیانگذار سلسله صفوی به دستاویز آن که «قوم مشعشع... رقم نسخ بر احکام شریعت غرا کشیده بادیه ضلالت و غوایت می‌پیمایند» (خواندمیر، ۱۳۳۳، ۳/۴۹۷) با لشگریانش رهسپار خوزستان شد و سلطان فیاضمشعشعی را مغلوب ساخت و حکومت آن نواحی را به یکی از قزلباشان سپرد (روملو، ۱۳۵۷، ۱۳۸). اما این پایان کار راستین مشعشعیان نبود، زیرا چند صباحی بعد با تفویض ولایته ویژه به سید فلاح بن سلطان محسن از سوی شاه اسماعیل، مشعشعیان یارای آن یافتند حکومت خود را به صورت دست‌نشانده و نامستقل از نو برپای دارند (شوشتری، ۱۳۷۵ق، ۲/۴۰۰) که اگرچه با فراز و نشیب‌های بسیار تا روزگار قاجاری ادامه حیات دادند (امین‌زاده، ۱۳۸۴، ۲۷۴).

جنبش مشعشعیان نیز شدت و امدار جنبش‌های پیشین بود، با وجود این تکیه افزون بر فقاہت و تا حدی تصوف داشت و البته رخ نمونی اندیشه‌های غالبانه نیز در آن آشکار و هویدا بود.

۹- جنبش صفویان (۱۱۳۵-۹۰۷ هجری)

بحث و بررسی درباره جنبش صفویان که توانستند به تعبیری نخستین حکومت ملی ایران پس از اسلام را پس از یک وقفه به تقریب نهمصد ساله بنیان نهند خود مثنوی هفتاد من کاغذی را می‌طلبند و این کوتاه جستار را یارای کشیدن کباده سنگین این کار سترگ نیست. با وجود این با کمال اطمینان می‌توان اذعان داشت جنبش یاد شده که به وسیله خاندان و

طرفداران شیخ صفی‌الدینار دبیلی آغاز شد متاثر از جنبش‌های پیشین بود و شاید بتوان گفت آنچه سبب شد اینان بتوانند اقتداری افزون و دوچندان بیابند جدا از دگرگونی‌های رخ داده در مبانی اعتقادی صفویان در گذر زمان، بهره برگرفتن هوشمندانه آنان از تجارب حرکت‌های رخ داده مشابه بود.

برآیند سخن

در مقدمه این کوتاه جستار گفته شد هدف عمده آن است که درک گردد ظهور سرداران تا چه اندازه در برپایی جنبش‌ها و قیام‌های دیگر مؤثر بوده است و کدام یک از جنبش‌ها و نهضت‌های رخ داده را الهام گرفته از قیام سرداران می‌توان پنداشت. به گمان مطالبی که در صفحات مختلف این نوشتار آمد، خود توانسته است اگر نه به‌طور کامل و جامع، دست کم به صورت نسبی هدف اصلی را برآورده سازد و از این چندی به بازگویی دوباره آن‌ها نیست. مع‌الوصف شاید خلاصه‌وار بتوان گفت آوازه جنبش سرداران به زودی سراسر ایران را درنوردید و بازتاب گسترده‌ای را در میان مردم ایران زمین یافت. بسیاری از مردمان شهرها و مناطق ایران از جمله سمرقند، کرمان، اصفهان با تأسی به سرداران و سردار خواندن خویش علیه حاکمان و فرمانروایان شوریدند.

آشکارترین نمود و تجلی بازتاب روزافزون جنبش سرداران را می‌توان در تشکیل حکومت مرعشیان توسط سیدقوام‌الدین مرعشی دید زیرا تشکیل این حکومت، زمینه‌های گسترش و نفوذ اندیشه و آرمان سرداران را در نواحی دیگر ایران و به ویژه استرآباد، گیلان و خوزستان تدارک دید. تشکیل حکومت‌هایی چون کیاییان، مشعشعیان و ظهور جنبش‌هایی چون حروفیه را نیز می‌توان الهام با واسطه‌یابی واسطه سردمداران آن‌ها از نهضت سرداران برشمرد. به گمان چندان دور از ذهن و گزاف نباشد اگر گفته آید از جمله دلایلی که سبب شد صفویان بتوانند یکپارچگی ایران را پس از حدود نهمصد سال انشقاق و افتراق از نو برقرار دارند بهره برگرفتن آنان از تجارب جنبش‌های پیشین و به‌ویژه سرداران بوده است.

منابع

- (۱) آژند، یعقوب؛ قیام‌های مردم در قرن هفتم و هشتم هجری، تهران: نشر امیر کبیر، ۱۳۶۵
- (۲) آژند، یعقوب؛ قیام شیعی سربداران، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳
- (۳) ابن اسفندیار، محمد بن حسن؛ تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال چاپ دوم، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۹
- (۴) ابن عربشاه؛ عجایب المقدور فی اخبار تیمور، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰
- (۵) امین زاده، علی؛ جنبش‌های شیعی در تاریخ ایران. سبزوار: نشر امید مهر، ۱۳۸۴
- (۶) حقیقت، عبدالرفیع؛ تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، ج ۳، قسمت اول، تهران: نشر مؤلفان، ۱۳۶۱
- (۷) خواند میر، غیاث الدین؛ حبیب السیر، ج ۳، نشر اقبال، ۱۳۳۳
- (۸) رنجبر، محمدعلی؛ مشعشعیان، تهران: آگه، ۱۳۸۲ش
- (۹) روملو، حسن بیگ؛ احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، ۱۳۵۷ش.
- (۱۰) سمرقندی، عبدالرزاق؛ مطلع السعدین و مجمع البحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳
- (۱۱) شامی، نظام‌الدین عبدالواسع؛ ظفرنامه شامی، به کوشش احمد پناهی سمنانی، تهران: بی‌نا، بی‌تا.
- (۱۲) شوشتری، قاضی نورالله؛ مجالس المومنین، ج ۱ و ۲، تهران: کتابفروشیاسلامیه، ۱۳۷۵ق
- (۱۳) غنی، قاسم؛ تاریخ ایران در عصر حافظ، ج ۱، تهران: نشر زوار، ۱۳۵۶
- (۱۴) کتبی، محمود؛ تاریخ آل مظفر، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- (۱۵) گیلانی، ملاشیخ علی؛ تاریخ مازندران، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲

- ۱۶) لاهجی، علی بن شمس‌الدین حاجی حسین؛ **تاریخ خانی**، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲
- ۱۷) مجد، مصطفی؛ **مرعشیان در تاریخ ایران**، تهران: نشر رسانش، ۱۳۸۰
- ۱۸) میرخواند؛ **تاریخ روضه الصفا**، ج ۶، به تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۸
- ۱۹) میرخواند؛ **تاریخ روضه الصفا**، ج ۵، به تصحیح جمشیدکیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰
- ۲۰) مرعشی، ظهیرالدین؛ **تاریخ طبرستان، رویان و مازندران**، به اهتمام برنهارد دارن، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۱
- ۲۱) مرعشی، ظهیرالدین؛ **تاریخ گیلان و دیلمستان**، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۶۱
- ۲۲) معطوفی، اسدالله؛ **تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد**، گرگان: نشر پدیده، ۱۳۷۶
- ۲۳) نبئی، ابوالفضل؛ **اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری**، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵
- ۲۴) نطنزی، معین‌الدین؛ **منتخب التواریخ**، به تصحیح ژان اوبن تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶
- ۲۵) وزیری کرمانی، احمد علیخان؛ **تاریخ کرمان (سالاریه) به تصحیح باستانی پاریزی**، تهران: شرکت کتابهای ایران، ۱۳۴۰
- ۲۶) ورداسبی، ابوذر؛ **نمدپوشان**، تهران: نشر امام، ۱۳۵۸
- ۲۷) یزدی، معین‌الدین؛ **مواهب الهیه**، ج ۱، به اهتمام سعید نفیسی، تهران: نشر اقبال، ۱۳۲۶